

روی میز تحریریه

۱. چرا هستی ناراحت؟!

حالا کجاشو دیدین؟! اگر تمام مطالب ویژه نامه «مرگ» را کار می کردیم؛ متوجه می شدید که از این بدتر هم می شد!
البته «بد» به آن معنی که نه... منظورمان حال گیری ست!
بروید دعا کنید به جان این بودجه های همیشه ناقابل، که کفاف افزایش صفحات را نمی دهند!

۲. قَلت عملائی که چیضی نیثا!

اصولاً نشریات در سراسر دنیا به هیچ چیزی نمی توانند دل خوش کنند، آلا همین غلط های مختصر املائی و تاییی...
درست است که اخیراً غلط های تاییی مان کمتر شده، ولی خواستیم یک چیزی گفته باشیم!

۳. آسیاب به نوبت

آنقدر نشستیم و فکر کردیم و برایتان صفحات جدید طرح ریزی کردیم که دست آخر جا کم آوردیم! الانش هم یک سری صفحات مثل «تحریریه خوانندگان»، «تحلیل آشنا»، «معرفی کتاب»، «پای حرف آئینه»، «عکاس خانه» و... سهمیه بندی شده اند و نوبتی چاپ می شوند.
یک وقت خوشحال نشوید که ما حواس مان نیست و مچ مان را گرفته اید! نه خیر... از این خبرها نیست! جا کم داریم. وگرنه از شما مشتاق تریم تا تمام این صفحات را هر شماره کار کنیم.

۴. ای نوگرافی!

آخیش... دل مان لک زده بود برای صفحه بندی های این مدلی. صفحه ۱۲ و ۱۳ را که داشتید؟!
چیه حالا؟! چرا چپ چپ نگاه می کنید؟! یعنی ما حق نداریم برای خودمان سه دستی، کف بزنیم؟!

۵. پرونده ویژه بعدی

موضوع پرونده ویژه آینده هم یک چیزی است در وادی شیش و هشت... «موسیقی»
می خواهیم پتمته موسیقی جات را بریزیم روی دایره!

۶. هر چه سریع تر خودتان را لو بدهید!

حالا که متوجه شدید پرونده ویژه بعدی با چه موضوعی کار می شود، یک پیامک ۸ تومانی برایمان بفرستید و بدون تعارف و خالی بندی و ریاکاری، راستش را بگویید که وقتی تنها هستید، چه موزیکی گوش می کنید؟! این پیامک و این اعتراف عقوبتی برای شما نداشته (!) و فقط حکم یک آمارگیری را برایمان دارد.

پیغام پیغام



پیامک ها

۱. تبریکات اضافه!

۴۴۷۳ - - ۹۱۲

«آفرین، آفرین؛ هر ماه که می گذره مجله تون بهتر و بروز تر میشه... تبریک می گم.»
دیدار: هرگونه فک و فامیل بودن، دوست و آشنا بودن، مغرض و نامغرض بودن و خیلی چیزهای دیگر فرستنده پیامک را به شدت تکذیب می کنیم!

۲. چه توضیحی دارید که بدهید؟

۶۴۷۹ - - ۹۱۸

«چرا ماهنامه دیدار آشنا، چند وقت است که به همدان نمی آید؟»
چرا می زنید؟! باور بفرمایید نمایندگی توزیع مان در همدان یک مدتی است که مشکلاتی دارند. این است که برای توزیع مان مشکلاتی پیش آورده اند!

۳. سیاهی ها را بزدائید!

۳۹۵۸ - - ۹۱۲

«سلام. خدا قوت. برای اکثر صفحات شماره ۱۱۸ از رنگ های تیره استفاده کرده بودید. لطفاً این کار را نکنید چون تأثیر منفی دارد.»
اِهکی... فکر کردید ما توی جواب کم می آوریم؟! اگر دیدید ترام صفحات تیره بود به خاطر این بود که موضوع شماره قبل مان هم منفی بود... خواستیم تأثیر منفی روابط دختر و پسر را تابلو کنیم! (به این می گویند یک توجیه بنی اسرائیلی!)

۴. خجالت نمی کشید؟!

۵۷۶۴ - - ۹۳۶

«آخه اسم اینم میشه گذاشت مجله؟! این (دیدار) هم دیگه آخرشه! خیلی باهاتون حال می کنیم... بابا ایول!! F.S»
جواب این پیامک را از بیمارستان خدمت تان ارسال می کنیم! خط اول پیامک تان همکاران تحریریه را دسته جمعی فرستاد ICU و خط دوم، مرخص مان کرد!

آخه این چه مدل حال کردنه؟! نمی گید ما قلبمون ضعیفه؟!

۵. پاسخگوی هفتاد و هشت... لطفاً چند لحظه منتظر باشید!!

۲۴۳۱ - - ۹۱۹

«سلام. شماره برادر بزرگ تون رو می خوام!»
خطاب به تمام مخاطبان دیدار: هم وطنان... عنایت بفرمایید؛ شماره ۱۱۸ بسیار رُند است! لطفاً هنگام شماره گیری دقت بفرمائید!!
ما که ۱۱۸ نیستیم!



نامه ها

۱. شعر مرا چه شد آیا؟!

خانم زینب بخشنده نسب برای ما نوشته اند «قرار بود شعرهای من را بررسی و نقد کنید و اگر قابل چاپ بود، در مجله استفاده کنید...» سرکار خانم بخشنده نسب... اشعار شما را آقای حسینی (کارشناس شعر دیدار آشنا) مطالعه کردند و اعتقاد دارند با این که آثارتان رشد محسوسی داشته، اما هنوز تا مرز پختگی اندک فاصله ای دارد... بیش تر تلاش کنید.

۲. هلو تو گلو!

خانم صلاحی برای ما نوشته اند «اگر می شد از طریق سایت مجله در مسابقه شرکت کرد، عالی می شد»

ای بابا خانم صلاحی؛ یک وقت رو درباستی نکنیدها... پاسخ نامه را هم خواستید، امر کنید بگذاریم روی سایت!

۳. سه کلام حرف حساب!

آقای گندمکار یک نامه برای ما ارسال کرده اند که کلاً پنج خط است!
خلاصه این پنج خط به قرار زیر است:
الف - سیاسی تر از این حرف ها باشید.
ب - طرح جلدهایتان خوب است... این بار نادیده می گیرم!!!

ج - با هنرپیشه ها مصاحبه کنید.
خب حالا برای جواب دادن از کجا شروع کنیم؟!

الف - ما تا حدودی سیاسی هستیم. پیشنهاد می کنیم شما هم کمتر سیاسی باشید!
ب - حالا ما که باید شکسته نفسی کنیم. اما جریان این نادیده گرفتن جلد های خوب ما چی بود؟
ج - ...

۴. چی میشه که این طور می شه؟!

آقای مرادی از یزد برای دیدار نوشته اند «هر بار که می خواهم دیدار را بخوانم، دلم برای امتحانات تنگ می شود! آخه فصل امتحانات که بود، دیدار را همزمان با کتاب های درسی می خواندیم.»
جناب آقای مرادی جان... والا ما چه عرض کنیم؟! بروید تمام کتاب های درسی سال گذشته را بیاورید و بریزید دور و برتان... حالا دو خط شیمی بخوانید و دو صفحه دیدار... بعدش هم سه صفحه دیگر از دیدار را بخوانید و چهار خط از فیزیک و همین طور الی آخر!

